

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

اول که بنا بود تعطیل باشد دیگر حالا فعل علی خلاف القاعده گفتیم چون خوب یک شبهه هم هست که امروز اول ماه باشد ما خیال کردیم دیروز احتمال دیروز البته انصافا قوی است با شواهدی که من نگاه می کردم انصافش این است که شاید نزدیک هفتاد و هشتاد درصد دیروز اول ماه باشد .

یکی از حضار: برای چه تعطیل مثلا؟ چیز خاصی است؟

آیت الله مددی: گفتیم فردا مثلا سوم شعبان است به خاطر حضرت سیدالشهداء و شاید هم ما بین التعطیلین تعطیل کنیم . حال خودمان هم که خیلی مرتب نیست مشکلات فراوان ، هنوز این قسمت سینه درد دارد گفتیم یک هفته استراحت بشود تا برسیم به کارهای دیگر سر تعطیل این بود و اما نکته ی خاص دیگری نبود اما دیگر گفتند امروز احتمالا اول ماه ، اگر یک ادعای رویت خوبی می شد دیروز احتمالاتش خیلی قوی است و خیلی احتمال یعنی شواهدی که موید رویت باشد حتی نوشته بود برای بعضی از قسمت های جنوب غرب ایران اگر شواهد محیا باشد شاید با چشم غیر مسلح دیده بشود .

علی ای حال با این اوضاعی که نوشته بود در توصیفاتش دیروز احتمال اول ماه هست اما همین چون رویت نشده گفتند با دوربین در بجنورد دیدند با تلسکوپ و الا احتمالش زیاد است انصافا .

یکی از حضار: به خاطر سن ماه می فرماید شما؟

آیت الله مددی: سن ماه زیاد نبود پانزده دقیقه بود سنش زیاد نبود در جدید قبول نمی کنند هیات جدید لکن در هیات قدیم چون هوا شاید صاف بود از دوازده ساعت ، سن ماه پانزده سال بود از دوازده ساعت قبول داشتند عمر ماه معذرت می خواهم اما این که پایین بود پنج شش درجه تفاوتش با خورشید این قسمت مستقیمش هم هفتاد و دو ، هفتاد و چهار صدم درصد بود بعد از شصت و شش قابل قبول می دانند ، علی ای حال شواهدش را که دیشب نگاه کردم احتمال رویتش قوی است انصافا لکن دیگر چون تقید هست به رویت خارجی در ایران هم مشکل این است که خوب رویت درست نمی کنند اهمیتی به حسب رویت و مقامات مختلف نمی شود . خیلی خوب .

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

علی ای حال عرض شد که مرحوم نائینی قدس الله نفسه فرمودند در صفحه ی ۱۲۰ و الاقوی موضوع لخصوص المتلبس عرض کردم در این مساله حق با مرحوم آقای خوئی است که فرمودند مطلب واضح است که در باب مشتق برای متلبس است و منقضی را نمی گویند و لذا ایشان می گفت این بحث قلیل الفائدة است این مطلب به این واضحی احتیاجی به بحث ندارد ایشان تعبیر به اقوی کردند مطلب واضح است به نظر من راست است . و عرض شد که ایشان چهار وجه ذکر فرمودند ، فرمودند : ویدل علی المختار امور ، تعبیرشان این بود بعد در مقام شمردن فرمودند الاول ، ثانی و ثالث را دیگر ایشان نیاوردند مرحوم نائینی .

عل ای حال من عرض کردم در صفحه ی ۱۲۲ تقریباً در یک سوم صفحه هذا مضافاً الی وجود علائم الحقيقة والمجاز این دوم و سوم ایشان است چون نوشته عرض کردم بنویسید یادداشت بکنید این مراد دوم است یکی تبادریکی صحت سلب یعنی کسی که ایستاده بوده الان نشسته صحت سلب دارد می توانیم بگوییم الان لیس بقائم ایشان قائم نیست . تبادر هم که عرض کردیم پس یکی مساله ی تبادر دومی البته اولی خلاصه ی وجه اول چون یادم رفت اول بگویم چون ایشان قائل به بساطت مشتق است ایشان بنا بر بساطت می گویند باید وضع بشود بر خصوص متلبس یک شرحی دادند بر این قسمت .

دوم ایشان تبار است که البته عرض کردیم آن که در متعارف است آن که علامت واقعی و در حقیقت مجاز همان تبادر است لکن عرض شد که در سابق مثلاً تبادر را یکی می گرفتند صحت سلب را یکی می گرفتند صحت حمل را یکی می گرفتند ، اضطراد را ، این چهار تا که مشهور تر است در کفایه آمده است در کتب غیر قبل از ایشان هم بود صحت تقسیم را هم یکی می گرفتند صحت استفهام را هم یکی می گرفتند و الی آخره دیگر حالا ، ما عرض کردیم در حقیقت تمام اینها برگشتش به تبادر است اینها شواهد تبادر هستند چیز مستقلاً نیستند پس این که من عرض می کنم دوم و سوم روی مبانی این آقایان تبادر را یکی گرفتیم صحت سلب را یکی و لکن عرض کردم به نظر ما تمامش مرجعش به تبادر است و حقیقتش همان تبادر است اینها شواهد صحت استفهام صحت تقسیم اینها شواهد تبادر هستند .

به هر حال دوم و سوم در کلمات مرحوم نائینی تبادر و صحت سلب است این چهارم هم که دیروز پیدا نکردیم در تقریباً ثلث اول صفحه ی ۱۲۳ وسط سطر هفتم هشتم است تقریباً ، فتمسک فی المقام بصحة السلب مما لا غبار علیه کما لا غبار علیه للصحة التمسک بلزوم اجتماع الضدین این چهارم است وجه چهارم این است که اگر برای اعم باشد لازم می آید اجتماع ضدین .

خوب واضح است مثلاً این قائم بوده الان قائم نیست الان جالس است الان بگوییم هذا قائم جالس لازم می آید اجتماع ضدین این هم چهارم است این چهارم را هم بدتر نوشته که یعنی عبارت چهارم باز بدتر از عبارت دوم و سوم است، پس مجموعاً ایشان چهار وجه ذکر فرمودند برای خصوص متلبس و عرض کردیم احتیاجی نبوده مطلب واضح است عرفاً واضح است و جای بحث ندارد. لکن به هر حال چون این چهارمی را هم پیدا نکردم در حین خواندن و تعجب هم کردم چرا پیدا نکردم بعد معلوم شد که در وسط عبارت است. کما لا ابار لصحة التمسک بلزوم اجتماع الضدین بناء على القول بالاعم، روشن شد؟ پس مجموعاً چهار وجه ایشان برای این مطلب بیان فرمودند. آن وقت راجع به بساطت، چون بحثشان در بساطت مفصل تر است، دو صفحه یا سه صفحه ایشان بحث در، عرض کردیم بساطت و ترکیب ربطی به این قسمت ندارند چه قائل به بسیط باشیم چه قائل به ترکیب که هو الصحیح این به اصطلاح حق همان است که خصوص متلبس.

چون عرض کردیم نکته ای که در اینجا هست آن نکته ی اساسی بحث هیات و وضع هیات است و مثالش را در فارسی زدیم مثل گلستان، نکته ی اساسی این از دو کلمه ی گل و ستان تشکیل شده کار و کارگر از دو کلمه ی کار و گر تشکیل شده است. بحث سر این است که کار خوب معنایش را می فهمیم فرق بین کار و کارگر در زبان فارسی خیلی واضح است چون لفظ برایش قرار داده کارگر کسی که این کار را انجام می دهد یعنی در زبان فارسی ترکیب خیلی واضح است شخصی را در نظر می گیرد که کار انجام می دهد ترکیب معنایش این است، عرض کردیم به نظر ما بساطت و ترکیب این است در این که این حدث باید به یک ذاتی نسبت داده بشود در این بحثی نیست در این شبهه ای نیست آیا این ذات را در حین وضع لغت در نظر گرفته یا نه بحث سر این است.

اگر ذات را در نظر نگرفته باشد خود حدث را مثلاً خنده و خندان، خنده و خندان یکی است خندان چیز دیگری نیست فقط در خندان ذات را در نظر گرفته در خنده نگرفته است، نکته ی خاصی ندارد یعنی بحث بساطت و ترکیب که آقایان این قدر مشکل بحثی بود که از منطق شروع شد آن بحثی که اصلاً وارد نشدیم، این بحثی که ایشان مرحوم نائینی می خواهند وارد بشوند از نظر عرفی. بله خنده و خندان ما هم می دانیم ضحک و ضاحک یکی است فرقی نمی کند، ضاحک یک چیزی نیست که غیر از ضحک باشد الا ان الکلام در ضحک نسبتش را به ذات در نظر نمی گیرد.

چون عرض کردیم معانی هیأت یک معانی نسبی هستند نسبی نه اینکه نسبت در مفهومش داخل باشد یک معانی هستند اندکاکای یعنی خودشان چیزی فی نفسه ندارند منک هستند در طرف، مثل اینکه بنده الان زیر سقف هستم این زیر چیز خاصی نیست سقف است و من این هست احتیاج ندارد به وجود رابطه و از این حرف ها نمی خواهد بگوییم سقف هست و من، یک نسبتی بین اینها هست این نسبت را

اصطلاحاً می‌گویند زیر اما نه به اینکه نسبت را در خود مفهوم آن را بالا دیده آن را پایین و لذ هم عرض کردیم بسیار بسیار محتمل است که بشر اصولاً کما که در بچه‌ها ملاحظه می‌شود اول معانی اسمی را وضع کردند بعد معانی حرفی را مثلاً تسبیح را می‌گرفت دست را هم می‌گرفت می‌گفت تسبیح روی دست ، تسبیح پشت دست .

بینید این معانی حرفی که هیأت جزو معانی حرفی هستند چیزی نیستند در این که ضحک و ضاحک یکی است که مرحوم نائینی می‌گوید بساطت این درس بحثی نیست ، بحث سر این قسمت است چون وضع امر اعتباری است در اعتبار هزاران شکل می‌شود تصور کرد آیا در ضحک خوب ضحک هم بالاخره از ضاحکی صادر می‌شود ضحک اینطور نیست که ، در ضحک این را می‌گوییم ذات را نگاه نکرده در ضاک ذات را نگاه کرده است . این فرقی است نکته‌ی خیلی روشنی است .

یکی از حضار : در مقام تصور هستیم درک هستیم آنجا ؟

آیت الله مددی : وقتی گفت ضاحک تصور ذاتی کرده که

یکی از حضار : خوب اگر ما می‌خواستیم تحلیل عقلی بکنیم

آیت الله مددی : آن چه فایده‌ای دارد ؟

یکی از حضار : خوب بدون ذات نمی‌شود .

آیت الله مددی : نشود نگاه نکرده فقط خودش را دیده است . این قابل رویت است دیگر ، عرض کردم یکی از نکات اساسی انسان جدا سازی است می‌تواند ضحک را جدای از ذات تصور کند می‌تواند با ذات تصور کند ، این امکان دارد .

حالا من ان شاء الله عرض می‌کنم یک جایی بعد در همین کلمات مرحوم نائینی در همین جا دارد یک تعبیری دارد ایشان که وبالجملة لو انكر صحة السلب حالا این در بحث صحت و سلب گفتند من الان اینجا می‌خوانم فی سائر المقامات اگر منکر بشویم فلیس لاحد انکاره فی المقام ، یعنی این جای بحث نیست که کسی که ایستاده بوده الان نشسته بگوییم هذا ليس بقائم این جای بحث نیست هذا ليس بقائم صحت سلب در باب مشتق جای انکار نیست .

فلیس لاحد انکاره فی المقام لان سائر المقامات يمكن ودعوى وضع اللبس فی ما للامر در سائر مقامات می‌نشیند گفت کما لو ادعی ان الاسد موضوع لمطلق الشجاع الجامع بين الحيوان المفترس والرجل فمن ادعى ذلك فليس ممن ادعى ما يخالف العقل امر غير معقولى نگفته بگوید آقا اسد در لغت عرب به معنای شجاع است . ایشان می‌گویند امر خلاف عقل نیست الا غایته انه ادعى ما يخالف الواقع این به نظر من مرحوم نائینی همان مطلبی را که من دارم می‌خواهم بگویم در ذهن مبارک ایشان آمده اما تعبیرشان .

ما در باب وضع صحبت مقبولیت است نه معقولیت این را کرارا عرض کردم . در باب وضع اعتبار است ایشان می گوید ممکن است اعتبار خوب دقت کنید یعنی لیس یخالف العقل از آن اجتماع ضدین و نقیضین لازم نیست ، خوب راست است امکان دارد اگر این تعبیری را که من عرض کردم می فرمودند خیلی روشن تر بود ، امکان دارد اما واقع ایشان گفت امکا دارد لیس مما لا یعقل لکن لیس خلاف الواقع ، این واقعی که ایشان می گوید شامل واقع اعتباری است یعنی نکته ای که اساسا هست ما می توانیم هزاران جور لحاظ بکنیم .

خود همین استصحاب را عرض کردم ما هفده هجده جورش را نقل کردیم می شود انواع مختلف طرح استصحاب را داد در یک مقامش اماره می شود در یک مقامش اصلی محرز نمی شود همه جور می شود تصور کرد این تصوراتش مشکل ندارد این که ایشان می گوید لیس ادعا ما یخالف العقل یعنی امکان دارد اما این نیست این واقع نیست این مطلب درستی است این واقع یعنی جل در مقام جعل گفته اسد یعنی حیوان ، اما ممکن بوده در مقام جعل بگوید اسد یعنی شجاع ، ممکن بود دقت فرمودید ؟

ایشان می خواهد بگوید ممکن است حالا ما بجای ممکن و این گفتیم به حساب معقولیت و مقبولیت و یکی واقع را در نظر بگیریم یکی اعتبار در مقام اعتبار انواع دارد ، تصادفا در این مطلبی که ایشان الان فرمودند ما جور دیگری اعتبار کردیم اعتباری که ایشان کرد این طوری کرد اسد برای خصوص شجاع باشد برای شجاع باشد ما اعتبار کردیم اسد برای حیوان باشد لکن انسان شجاع مصداق ادعایی باشد ، دقت می کنید ؟ این هم یک جور دیگر اعتبار می گوید من آن را اسد می بینم ببینید .

این نمی خواهد بگوید شجاع نمی خواهد بگوید انسان شجاع شجاع قدما معروف این بود می گفتند زید اسد یعنی شجاع ، جانی اسد یعنی شجاع ، بعد گفتند نه اصلا اسد یعنی شجاع ، چه انسان چه حیوان این که نائینی طرح داد ما عرض کردیم اسد یعنی حیوان به زید می گوید اسد او را به شکل اسد می بیند ، لباس اسدیت به او داده است ما اسم این را گذاشتیم تنزیل اسم این را گذاشتیم اعتبار ، اعتبار یا تنزیل اعطاء حد الشیء لغیره حد یک چیزی را به دیگری بدهد این اسمش می شود تنزیل پس در مقام تنزیل شما انواع تنزیل را می توانید تصور بکنید .

شما یک دفعه حدث را ، خندیدن ، خندیدن را در نظر بگیرید اما بالاخره خندیدن از کسی صادر می شود یک کسی باید بخندد ، خنده که همینطوری در هوا پیدا نمی شود که لکن در خندیدن آن ذات را نگاه نمی کنید خوب دقت کنید ، خود حدث را می بینید . اما وقتی گفتیم خندان ، خندان با خندیدن یکی است ، خندیدن غیر از خندان نیست . خندیدن با خندان یکی است کاری که آن شخص خندان می کند همان خندیدن است . نکته اش این است که می خواهیم این را بگوییم در خندان ذات را در نظر گرفته است اعتبار کرده است . این بحث اعتبار است ، اینکه ایشان بیاید بگوید واقع این طور است بله واقع این طور است یکی است اما چون لغت وضع است یک .

عرض کردیم مرحوم خود نائینی هم در اینجا علائم الحقیقة و المجاز فی المقام ، این علائم الحقیقة و المجاز فی المقام این به همان نکته ای است که عرض کردیم کرارا آقایان تصریح ندارد در لغت عرب هیات معنا دارد . کما اینکه لفظ ماء معنا دارد لفظ کتاب معنا دارد ، هیات مشتق هم معنا دارد وضع دارد . خوب دقت کنید .

آن وقت کیفیت وضع در هیات به چه ترتیب است به ترتیب معنای حرفی است یعنی اطراف را می بیند ، از این اطراف یک نسبتی در می آید اگر خود آن نسبت را نگاه کرد این معنای اسمی است اگر اطراف را دید حرفی است فرقی این است و لذا می شود گفت که در باب فرق بین اسم و حرف همان طور که در کتاب کفایه آمده ایشان نظرش به این است فرقی بین من و ابتدا نیست . که بعد هم اشکال می کند مراد ایشان از اینکه فرقی بین من و ابتدا نیست یک معناست لکن نکته این است خوب دقت کنید .

آن هایی که آمدند گفتند نه آقا فرق واقعی هست بین من و ابتدا اما آمدیم جمعش کردیم گفتیم من و ابتدا یکی است الا این که من وقتی خودش یعنی می گوید عدم اگر قبلش نباشد بینید ابتدا سابق نداشته باشد اول باشد این ابتدا اما اگر گفتیم قرائت من سورة البقرة اینجا این من هم همان ابتداست لکن ابتدا را ما بین چند چیز بین قرائت بین من بین سوره ی بقره و بین اینکه قبل از سوره ی بقره نبود بینید این من همان معنای ابتدا است دقت کردید ؟ آن وقت نکته ی فنی بحث سر این است که در اعتبارات و در امور تنزیل خود لحاظ عوض می کند خوب دقت کنید .

پس اگر معنا را در نظر بگیریم یکی است حق با کفایه است اگر آمدیم گفتیم نه آقا لحاظ عوض می کند اصلا لحاظ مطلب را کلا عوض می کند اگر این را گفتیم دو تاست حق با مشروط می شود . این یکی بودن و ، روشن شد چه می خواهیم ؟ این یکی بودن و دو تا بودن به خاطر این لحاظ است در باب وضع در باب حروف در باب اسماء افعال آنچه که مهم است لحاظ است و لذا عرض کردیم در باب اصول عملیه هم همین طور است این نکته ی خیلی فنی است .

اصول عملیه با لحاظ عوض می شود ، لحاظ کرد می رود اصل قرار می دهد ، مثلا همین مثال معروف گوسفندی را گوشتی را از بازار خریدیم نمی دانم مزکی هست یا نه خوب لحاظ فرق می کند ممکن است آن وقت خوب دقت کنید آن چه که در فهم لحاظ تاثیر دارد در زبان تعبیر است آن نکته ی تعبیری مثلا اگر به شما گفت شما در وقت ذبح گوسفند آنجا بودید خوب دقت کنید ؟ می گوید آقا این گوشت را من از بازار خریدم ، می گوید شما در وقت ذبح گوسفند آنجا بودید ؟ این یعنی چه ؟

این رفته حالت قبل از ذبح را دیده این اسمش هست اصالة عدم التزكية ، بینید تعبیر کرد در وقت ذبح گوسفند آنجا بودید ؟ این اسمش می شود اصالة عدم التزكية که اصل مهبط هم هست .

دو می گوید تو این را از دست مسلمان گرفتی ببینید لحاظ عوض شد همان گوشت است فرق نکرد. تو این را از دست مسلمان گرفتی یعنی چه یعنی مزکی است، این شد قاعده‌ی سوق مسلمین، با یک لحاظ شد اصالة عدم التزکیة با یک لحاظ شد قاعده‌ی سوق مسلمین تصادفاً این هم اصل محرز است، یعنی چه یعنی این حلال مزکی است.

سه ممکن است بگوید حالا گرفتی بخور اشکال ندارد این نه آن است نه این است نه استصحاب است نه اصالة عدم التزکیة این اصل غیر محرز است اصطلاحاً به این می گویند اگر آمد گفت این کار را بکن می شود غیر محرز اگر تشخیص موضوع داد می شود محرز ببینید چقدر اصول راحت تصویر می شود.

این نکته اش این است که در باب اصول آن لحاظ تاثیر گذار است، ببینید در قاعده‌ی تجاوز می گوید شک کردم در سجود در رکوع شک کردم در حال سجده لذا عرض کردم امام ممکن بود بگوید تو مشغول حمد بودی بعد از حمد چه کار کردی اگر این گفت استصحاب عدم رکوع اگر رفت روی حالت قبل از رکوع آن حالت را به او یادآوری کرد یقین می شود استصحاب عدم الركوع.

اگر آمد گفت در حال سجده بلی قد رکعت، ببینید بلی قد رکعت، می گوید شک دارد در رکوع، این یعنی چه؟ یعنی من قرائت را نگاه نکردم از قرائت رد شدم، قرائت را نگاه نکردم دیگر، رکوع را دارم نگاه می کنم. یعنی شما اینجا نماز درست است رکوع را انجام دادی، این می شود قاعده‌ی تجاوز و قاعده‌ی تجاوز هم روی این حساب ما می شود اصل محرز، رکعت، می گوید رکعت انجام دادی محرز است.

بعضی از روایاتش دارد که شک می کند می گوید فامضی فی صلاتک، این فامضی فی صلاتک نه قرائت را دیده نه رکوع را دیده می گوید الان برو ادامه بده برو ادامه بده نماز را این می شود اصل غیر محرز این تشخیص اصول محرز و... نکته‌ی فنی اش چه شد حالت یکی است، شک یکی است. جعل ها مختلف است. لذا ما عرض کردیم در باب.

یکی از حضار: جایی که عالم واقع را لحاظ بکند

آیت الله مددی: واقع یکی است واقع که عوض نشده است. ایشان در حال سجده است شک در رکوع دارد واقع که یکی است.

یکی از حضار: محرز و غیر محرز را می گویم آنجایی که نظر به اصل واقع دارد یا ندارد

آیت الله مددی: عرض کردم نظر به صورت داشته باشد یعنی بخواهد موضوع را ثابت بکند می شود محرز بخواهد موضوع را ثابت نکند فقط می گوید انجام بدهد می شود غیر محرز. خیلی ما تصویری که کردیم برای اصول عقلایی هم هست یعنی این مطالب الان در قوانین هم مراعات می شود چیزی نیست که نباشد فقط ما یک نکته عرض کردیم به نظر ما اصول عملیه

بینید اصول را ما کلاً تصرف در صور ذهنیه می‌دانیم خوب دقت کنید فارق اساسی اصول و امارات در امارات نظر شما به واقع است در اصول نظر شما به صورت ذهنی است اگر آمد با آن صورت ذهنی با آن علمی که دارد تصرف بکند جعل بکند می‌شود اصل عملی اگر آمد شما را واقع برساند می‌شود جزو امارات، این اصل کلی.

در اصل کلی در اصول تصرف در صور ذهنی و عرض شد انحاء تصرف می‌شود کرد نشان دادیم به شما، انحاء تصرف در آن صور ذهنیه می‌شود کرد که طبعاً آثارش فرق می‌کند، اشکالی که ما کردیم این بود این تصرف در صور ذهنیه در شبهات حکمیه کلیه نمی‌آید چرا چون این ساخته‌ی ذهن بشر است.

اشکال ما اخباری‌ها ادعا می‌کردند روایات استصحاب منصرف از شبهات حکمیه است مثل حیض حائض و فلان و ... اخباری‌ها خوب به شدت عرض کردم اخباری‌ها چند تا مسالیه‌ی اساسی دارند بقیه‌اش فرعی است نوشته مرحوم ملا محمد امین در کتاب فوائد یکی اش استصحاب در شبهات حکمیه است.

البته این اختصاص به اخباری‌ها ندارد مرحوم سید مرتضی هم قائل نیست، لکن این چهره‌ی مکتب اخباری شد یکی از اصول کلی مکتب اخباری استصحاب در شبهات حکمیه جاری نمی‌شود و لذا چهره‌ی اصول شیعه بعد از اخباری‌ها جاری می‌شود مرحوم وحید بهبهانی، درست است روایت لا تقض الیقین بالشک در موضوع شک و خواب و اینهاست برای شبهات موضوعیه است لکن به قول صاحب کفایه فانه لیس لک ان تقض الیقین بالشک گفته این قضیه ارتکازیه است در احکام هم می‌آید استدلالشان این است دیگر حالا. ما عرض کردیم و اخباری‌ها گفتند انصراف دارد روایت در شبهات موضوعیه است عرض کردیم آنچه که در کتاب رسائل شیخ آمده و بعد از رسائل شیخ در این کتبی که الان چاپ شده این که من دیدم البته که استقراء من ناقص است تمام روایاتی که در باب استصحاب ذکر شده همه در شبهات موضوعیه است. تمام این روایات در شبهات موضوعیه است، در شبهات حکمیه استصحاب نیامده است، دقت بفرمایید، این یک مطلب و آن که در آنها یک قاعده‌ی کلی هم باشد که آقایان گفتند در نمی‌آید.

آقای مرحوم نراقی اشکال داشت بعد آقای خوئی اشکال را، چون نراقی اشکالش یک جوری است حالا به هر حال چون الان در مباحث اصولی متعارف شده شاگرد آقای خوئی دیگر بیشتر اشکال آقای خوئی مطرح است. ایشان طرح مساله را عوض کرد ایشان فرمود استصحاب مثلاً حرمت حائض بعد از انقطاع دم و قبل از اغتسال این استصحاب حرمت حائض معارض است با استصحاب عدم جعل حرمت برای حائض چون شارع که در اول حرمت قرار نداده بود بعد اول که احکام نبود بعد احکام شد به قول ایشان، البته ما این تعبیر را قبول نداریم حالا به تعبیر ایشان، استصحاب بقاء مجعول مراد از بقاء مجعول حرمت، معارض است با استصحاب عدم جعل.

یعنی اولاً حائض حرمت نداشت بعد جعل حرمت برای حائض شد بعد نمی دانیم این جعل حرمت تا کی شد ببینید جعل حرمت شد تا وقتی که غسل بکند یا جعل حرمت شد تا وقتی که منقطع بشود دم ، خون بایستد . ببینید پس استصحاب می کند عدم ، تا وقتی که خون هست مسلم است بعد از خون برمی گردیم به استصحاب عدم جعل .

لذا ایشان دو تا استصحاب تصویر کردند چون معارض شد حالا نتیجه اش هم این است اگر در جایی یکی اش به یک جهتی ساقط بشود آن استصحاب دیگر جاری می شود ، نکته ی کسانی که تعارض همیشه می دانند این نکته ی فنی را دارد حالا نمی خواهیم وارد بحث استصحاب بشویم .

لذا در مباحث الان اصولی شیعه الان که زمان ما دیگر بچه طلبه ها انجام می گیرد غالباً بحث سر این قسمت است . غالباً حضرات اخباری ها استصحاب تقریباً البته نمی گویند اما استصحاب عدم جعل را جاری می کنند . غالباً اصولی ها مثل مرحوم صاحب کفایه آخوند مرحوم شیخ انصاری و غالب آقایان معاصر ما ، غالباً آقایان معاصر ما استصحاب بقاء بر مجعول را مشکل نمی دانند . آقای خوئی هم معارض می داند این دو تا را با هم دیگر به حساب معارض می داند و لذا مثل اخباری ها اینجا مکتب فکری اصولی نجف نیست این رای شخصی ایشان است که استصحاب بقاء حرمت جاری نمی شود چون تعارض دارد .

یکی از حضار : در شبهات حکمیه هیچ کجا قبول ندارد ؟

آیت الله مددی : بله دیگر مگر جایی که یکی اش به خاطر یک جهتی جاری نشود روشن شد این من تصویر مطلب برای شما . پس یک قول به اینکه هر دو ، آقای خوئی می گوید هر دو استصحاب جاری می شوند ، لذا معارضند هر دو هم ساقط می شوند ، علمای مشهور فعلی ما می گویند استصحاب بقای مجعول جاری می شود آن عدم جعل دیگر نیست از آن دست برمی داریم .

اخباری ها تقریباً مفاد کلمه ، تحقیقاً نیست حالا استصحاب عدم جعل را جاری می دانند ، این حقیر سرا پا تقصیر هم گفتیم هر دو جاری نیست نه این نه آن هیچ کدام اصولاً مقوله ی استصحاب اصول عملی در احکام و اعتبارات قانونی که خاضع به جعل و اعتبار و قانون است با صور ذهنی شما درست نمی شود با آن چون استصحاب را آقایان تصور ، استصحاب و اصول عملی یک نوع تصرف در صور ذهنی شماست در آن علم شماست ، طبیعت قوانین و طبیعت اعتبارات قانونی جعل می خواهد و با صور ذهنی شما اعتبارات قانونی درست نمی شود . اخباری ها البته حرف اساسی شان انصراف است که روایت لا تنقض انصراف دارد به شبهات موضوعیه عرض کردم همه شان در شبهات موضوعیه است .

مرحوم ملا محمد امین استرآبادی در فوائد المدنیه نوشته در شبهات حکمیه روایات ما مختلف است در بعضی جاها مطابق با استصحاب است بعضی جاها نه این را آقایان اصولی ما ننوشتند ، همه شان رفتند روی همین چند تا روایاتی که شیخ آورده است که مرحوم وحید بهبهانی و ... این را خود ملا محمد امین هم نیاورده این هم اگر پیگیری می شد مطلب خوبی بود دقت کردید می گوید در موضوعات قطعی است که استصحاب جاری می شود اما البته در موضوعات هم باز هم شبهاتی مطرح بود مثل اینکه در مقتضی و مانع و الی آخره که حالا من نمی خواهم وارد بحث بشوم .

علی ای حال ان شاء الله تعالی این مطلب اجمالا تا اینجا روشن بشود بحثی که هست در امور اعتباری در امور تنزیلی شما انواع تنزیل را می توانید ببینید ، یک نوعش هم این بود که مرحوم نائینی چند بار فرمودند اسد برای مطلق شجاع است نه ما از این راه وارد نشدیم یک نوعش هم این بود که ما عرض کردیم اسد برای حیوان معروف است شما می آید این کار را می کنید نه اینکه وضع شده پس نکته ی اساسی در اینجا این است که یک ما در هیأت در لغت عرب معنا دارد در لغات فارسی مثل فارسی کار ، کارگر ؛ گل ، گلستان ؛ خنده ، خندان ؛ ببینید آموزش ، آموزگار در لغات دیگر این روشن است .

پس این بحثی که ایشان فرمودند بحث بسیط و مشتق اولاً ، اولاً تبادل و صحت سلبی که ایشان فرمودند این درست است انصافاً در لغت عرب تبادل می کند از خصوص متلبس مطلب ایشان احتیاج به این وجه چهارم ، اجتماع نقیضین مرحله ی بعد است ، احتیاج به آن هم نیست و مطلب تبادلش کاملاً واضح است و حق با استاد است که احتیاج به بحث ندارد اما بحث بساطت و ترکب را ایشان ، ایشان از راه بساطت .

این بحث عرض کردیم علمی نیست درست نیست ما ممکن است قائل به بسیط باشیم مع ذلک برای خصوص متلبس یا قائل به بسیط باشیم برای اعم از آن این نکته ی بساطت و ترکب در این مساله دخیل نیست چون عرض کردیم نکته ی اساسی در اینجا این است که در حین وصل چه ملاحظه کرده چه چیزی را دیده است .

ببینید مثلاً این جور بگوئید من وقتی می خواستم وضع بکنم لفظ ضارب را حالا این ضارب هیأت ضارب چه وقت وضع شد چه جور وضع شد اینها بحث های زبان شناسی است عرض کردم در این ها نمی رویم ما تقریباً مباحثمان را که در لغت مطرح می کنیم در اصول خوب دقت کنید یک در مقام استظهاریم ، چه در می آید . دو تا جایی که ممکن است تحلیلش می کنیم این دوتا . استظهار و تحلیل . و بیشترش هم در این جوریک ، یک چیزی در حدود تاریخ هزار و پانصد ساله دیگر نمی رویم بحث لغت عرب و یمن آن جا چه بود . این در هزار و پانصد ساله یک عرف عام دو عرف خاص را در نظر می گیریم که متشرعه باشد و مراد از متشرعه مطلق است .

چرا چون ما در مکه عرف متشرعه اصلا نداشتیم مشرک بودند اگر یک طوافی هم می کردند همین طور یک طوافی بوده است ، صلاتی عند البیت داشتند یا حجی همین طوری بود اما فروع و ریزه کاری ها و اینها نداشتند یک جوری همینطوری انجام می دادند ، لذا آن جا بیشتر مطلب عرف عام بود .

اما در مدینه غیر از عرف عام که مشرکین هم بودند عرف خاص یعنی عرف متشرعه ، صوم در عرف متشرعه همین روزهی ما بود در مکه صوم به این معنا نبود . سه : عرف متشرعه ی اسلامی ، مسلمانان . چهار : عرف متشرعه ی فقهاء و علماء چون آنها هم گاهی عرف خاصی دارند مثل کلمه ی استصحاب دارای عرف خاصی هستند .

ما کاری که الان در مفاهیم لغوی انجام می دهیم در انواع مختلفش این است این خلاصه است یک تاریخ هزار و پانصد ساله را بررسی می کنیم به لحاظ این جهات ، دیگر مسائل زبانی را ، آنها را باید جداگانه بررسی بشود و شده خیلی هم کار شده در همه ی زبان ها کار شده انصافا شده خیلی هم کارهای پیشرفته ای هم شده است ، اما آن ربطی به عالم ما ندارد در اینجا هم بحث مشتق قطعا قبل از اسلام بوده لکن فعلا ما در این قسمت هستیم . در این قسمتی که ما الان با آن روبرو هستیم بحث مشتق یک بحث هیات افرادی است در این هیات افرادی همان نکته ای را که عرض کردم جهاتی را می بیند یک جهت ، جهت حدث است ، یک جهت ، جهت ذات است حالا صدور آن حدث به یک نحوی به هر نحوی که هست نسبت آن حدث با ذات این را می بیند .

یک آیا در دیدن آن حالت همان حدث را می بیند به حیثی که ذات مغفول عنه است ما گفتیم نه مغفول عنه نیست این می شود ترکیب ، اگر خود حدث را دید می گوید ضحک ، اگر نسبتش را با ذات دید یعنی این جوری نسبت دید می گوید ضاحک پس این شد ترکیب . این ترکیب یا بساطت .

بساطت با ترکیب فرقش در این جهت است حالا ، حالا که می خواهد نسبت این حدث را به ذات ببیند همین که صادر شد می گوید این ضاحک است ، مطلقا کار به بعد ندارد اصلا این یک معنای به اصطلاح اعم ، نه کار به بعد هم دارد بعد هم ضحک از او منتفی شد هنوز هم می گوید ضاحک یعنی وقتی لفظ ضاحک را آمد قرار بدهد هیات را قرار بدهد ذاتی که این صفت از او صادر شد دیگر به بعدش کار نداریم ببینید این می شود اعم ، نه به بعدش هم کار داریم مادام این حالت هست ضاحک است نیست دیگر ضاحک نیست این می شود اخص ، خاص ، حالا می خواهد بسیط باشد می خواهد مرکب باشد .

پس این مطلبی را که مرحوم نائینی فرمودند انصافا مطلب اول ایشان روشن نیست مطلب دوم و سوم و چهارم ایشان روشن است لکن اینها همه اش یکی هستند همه قرائن تبادر هستند و احتیاجی حتی به اینها نیست مطلب کاملا عرفی است استظهار کاملا عرفی است

تحلیلش هم این است مادام این تلبس هست می گوید ضاحک مادام این تلبس هست می گوید قائم تلبس نیست نمی گوید بله می گوید اما مجازا به عنوان علاقه ی ما کان نه اینکه باطل است باطل نیست به این جهت می گوید به خاطر اینکه کان قائما بله به این جهت می گوید .
مثل این که می گوید انی ارانی اعصر خمرا یعنی عبا چون بعد می خواهد این آب انگور شراب بشود می شود گفت مشکل ندارد اما انگور خمر نیست انگور در لغت عرب خمر نیست اما می شود به آن اطلاق کرد اطلاق غیر از حقیقت است .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين